

این شرحی نهایت

هر که به محاسبه نفس خود پردازد، به عیبهایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیبها را بر طرف سازد.

امام علی (ع)

چشم حسرت

من گرفتم ساختی پوشیده سال خویش را چون کنی پنهان ز چشم خلق حال خویش را وارشان را کرد مستغنی ز احسان اجل هر که پیش از مرگ قسمت کرد مال خویش را چون صدف، گوهر اگر ریزند در دامن مرا بر نیارم ز آستین دست سؤال خویش را در میان جمع تا چون شمع باشی سرفراز سبزدار از آب چشم خود نهال خویش را می گدازندت به چشم شور، این نادیدگان من گرفتم بدر گرداندی هلال خویش را می شود افزون غبار کلفتت چون آسیا می زدم بر یکدیگر چندان که بسال خویش را رحم کن ای گوهر سیراب بر لب تشنگان چند داری در گره آب زلال خویش را وقت رفتن نیست در دنبال چشم حسرتش هر که پیش از خود فرستاده است مال خویش را پرده حیرت جهان را چشم بندی کرده است از که می داری پنهان یارب جمال خویش را نه ز دلسوزی است خوبان گر به دل رحمی کنند تازه دارد بهر خود ریحان سفال خویش را هر که گردیده است صائب ز خمی عین الکمال می کند پوشیده از مردم کمال خویش را

صائب تبریزی

داستان کوتاه

نقطه، سر خط

داشت. نفس کشیدن در این فضا انگار او را به دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی می برد که هر کدام از این کافه ها با گدده های روشنفکری و انقلابی شان آستین نطفه بسیاری از حرکت های انقلابی در سراسر جهان بودند. فرامرز در پایان گشت و گذارش باید طبق قرار قبلی با فرید تماس می گرفت. فرید از دوستان همکلاسی فرامرز در دانشگاه تهران بود که چند سالی زودتر از او به پاریس آمده بود و این روزها به تازگی دفاع از تز دکترایش را در دانشگاه سوربن به پایان برده بود. طی مکالمه تلفنی، فرید ضمن خوشامدگویی از فرامرز خواست که همان شب ضیافت دوستانه ای که به بهانه پایان موقت آمیز دفاع شرکت کند. میهمانان بیشترشان از دوستان دوران دانشجویی فرامرز و فرید بودند که هر کدام در گوشه ای از اروپا مشغول ادامه تحصیل و زندگی بودند. شب فرامرز رسید و فرامرز خودش را به کافه وعده دیدار رساند. کافه فضای نسبتاً کوچکی داشت و عطر تند قهوه به مشام می رسید. فرید که چشم به راه فرامرز بود با دیدن او از پشت میز میزد و به استقبالش رفت. همانطور که هر دو به سمت میز می رفتند به ناگاه امتداد نگاه فرامرز با نگاه فریادناهی کرد. فریادناهی دختری که سالها پیش فرامرز از او «نه» شنیده بود حالا امشب در ضیافتی دوستانه به میزبانی فرید در کافه ای در پاریس در میان مدعوین حضور داشت. وقتی فرامرز در انتهای شب به اتاقش در مهمانخانه برگشت، دفترچه خاطراتش را از داخل جمدانش در آورد و آخرین جمله ای را که سالها بدون نقطه پایانی بی انتها گذاشته بود پیدا کرد و در انتهای جمله نقطه گذاشت و روپایش را دوباره از سر خط آغاز کرد.

مهدی توکلی تبریزی | جواب تمام بی قراری هایش یک کلمه بود: «نه». برای اولین بار در زندگی اش با چهره کره این کلمه دو حرفی روبه رو شده بود. برای فراموش کردن همین کلمه بود که به آغاز زندگی ای «بله» گفت که از جنس خودش نبود. انگار با خودش، با سر نوشتش ایچ کرده بود. تمام رویاهایش را خط به خط لابه لای ورق های دفترچه خاطراتش گذاشت، اما دلش هرگز رضایت به گذاشتن نقطه پایان خط نمی داد. دفترچه خاطرات را درون صندوقچه ای که از مادر بزرگ به یادگار رسیده بود گذاشت و به در آن قفل بزرگی زد. فاصله بین آغاز و پایان این داستان زندگی ناچسب سه سال بود. روزی که داستان را تمام کرد دوباره به سراغ صندوقچه مادر بزرگ رفت. قفل آن را باز کرد و دفترچه خاطراتش را از داخل صندوقچه در آورد و با گوشه ای آستین پیراهنش گردن نشسته بر آن را گرفت. دفترچه را باز کرد و نگاهی به صفحات آن انداخت. دوباره آن را بست و داخل جمدانی گذاشت که این روزها به تدریج از اسباب سفر بر می شد. فرامرز دانش موخته زبان و ادبیات فرانسه از دانشگاه تهران بود، اما همیشه فکر می کرد یک جای کارش لنگ می زند. مدتی بود که هوای پاریس به سرش افتاده بود. تصمیم گرفته بود برای ادامه تحصیل از یکی از دانشگاه های فرانسه پذیرش بگیرد. مدتی زمان برد تا بالاخره موفق به گرفتن پذیرش از دانشگاه سوربن شد. روزی که پایش به فرودگاه شارل دوگل پاریس رسید آنقدر ذوق و شوق دیدار از خیابان شانزه لیزه و کافه های پاریس داشت که خودش را با یک تاکسی مستقیم به آنجا رساند. قدم زدن در شانزه لیزه و سرک کشیدن به کافه هایی با قدمت دهها سال برایش حس نوستالژیکی

فوکوس

۲۴۹ سال پیش، برابر با سیزدهم شهریور ۱۷۶۸ میلادی، فرانسوا شاتوبریان، نویسنده، شاعر و سیاستمدار فرانسوی در سن ملو به دنیا آمد. او را به عنوان بنیانگذار رمانتیسم در ادبیات فرانسه می شناسند. آثار شاتوبریان آمیخته ای از سبک کلاسیک و رمانتیسم است و در آن طرافت، احساس قوی، فراتر هنری و دلشکستگی و نومیی به چشم می خورد. شهرت عمده شاتوبریان مدیون اشعار رمانتیکی و شعر شاعرانه اوست. او از پیشروان مکتب رمانتیسم در فرانسه به شمار می رود. بعد با ویکتور هوگو این مکتب را رواج داد.



تقویم تاریخ

رخداد

اختراع نخستین موتور برق جهان با ۳۰۰ اسب بخار توان، توسط توماس آلوا دیسون مبتکر و مخترع آمریکایی (۱۸۸۲ میلادی)
آخرین جنگ بزرگ دولت آمریکا با بومیان این کشور با تسلیم قبیله آپاچی به رهبری جرونیمو (۱۸۸۶ میلادی)
اکتشاف پتئ سیلیمن توسط الکساندر فلمینگ دانشمند برجسته انگلیسی (۱۹۲۸ میلادی)
ادامه تهاجمات جسته و گریخته رژیم بعث عراق به مرزهای غربی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مقدمه ای برای شروع جنگ (۱۳۵۹ خورشیدی)

طلوع

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی - دانشمند ریاضیدان، ستارشناس، تقویم شناس، انسان شناس و تاریخ نگار بزرگ ایرانی (۳۵۲ خورشیدی)
آنتون بروکنر - آهنگساز و نوازنده ارگ اتریشی، از آهنگسازان دوره پسارمانتیک (۱۸۲۴ میلادی)
یان اشونک مایر - هنرمند چکی، از اعضای دیارتسمان هنرمندان قابل به اصالت هنر در پراگ (۱۹۳۴ میلادی)
رونالد کوژ - اقتصاددان و نویسنده بریتانیایی، برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۱ برای تحقیق روی هزینه معامله (۱۹۴۰ میلادی)

غروب

روبر شویمان - دولتمرد آلمانی فرانسوی، دو بار نخست وزیر فرانسه، از بنیانگذاران اتحادیه اروپا، شورای اروپا و ناتو (۱۹۶۳ میلادی)
آلبرت شوایتزر - پزشک، فیلسوف، عالم الهیات پروتستانیسم و موسیقی دان آلمانی، برنده جایزه صلح نوبل سال ۱۹۵۲ میلادی، از دوستان نزدیک ملکه الیزابت بلژیک و آلبرت اینشتین (۱۹۶۵ میلادی)
ژرژ سیمون - نویسنده بلژیکی داستان های پلیسی، صاحب آثاری چون: مرحوم آقای گالی، بیگانه گان در خانه، زبان بختی (۱۹۸۹ میلادی)

قاب کوچک



۲۶ مهر آفریقای پس از روزها سرگردانی در دریای مدیترانه، بالاخره توسط کشتی اکواریوس (متعلق به میزبان بدون مرز) نجات یافته و به ایتالیا منتقل شدند. بحران مهاجرت همچنان ادامه دارد و گریبان کشورهای اروپایی را رها نمی کند. هر چند که میرا مهاجران نیز عاقبت خوشی را نمی توان متصور بود، و کوی بی کفای دریا پیشاپیش آئینده ای میهمان را برایشان پیش بینی می کنند. عکس: د. ا. ر. کوپنیدج / AP

حرف روز



مهدی بهلولی
آموزگار

راه سوم

مردم هم اکنون از حرف های تند و تیز خوششان می آید و این که دوست دارند تکلیف خود را یکسره کنند، توم به عنوان «روشنفکر» تا می توانی تند و تیز بگویی و بنویسی و چشم خود را بر واقعیت ها ببندی تا مردم دوست داشته باشند و این چیزی نیست جز «مردم پسندی» یا همان پوپولیسم. نام که مهم نیست؛ اصل کار مهم است که همان مردم پسندی است و نه روشنفکری. داستان برخی از مدیران کنونی اعتدال گرای ما هم یک چیزی همچون همین حرکت در میانه است. گاهی باید رفت و نشست پای سخن برخی از همین مدیران. این که وقتی به دلیل ناآرامی با بنیروی اصلاح طلب برخورد می کنند، می شوند اصولگرا و هنگامی که با یک نیروی اصولگرا برخورد می کنند، می شوند اصلاح طلب. آدمی یاد شعر مولوی می افتد: اختلاف خلق از نام افتاد؛ چون به معنی رفت آرام افتاد. باید بگویم فراتر از این نامها برویم. فرد اصلاح طلبی که از کار خود می دردد، با اصولگرایی که چنین می کند، هیچ فرقی ندارد؛ باید با هر دو برخورد کرد. نیروی منتقدی که شب در روز در فضای مجازی، زست دفاع از حقوق مردم می گیرد اما خودش در موقعیت مدیریت، سرمایه

از هر دری سخنی

طلا یا سنگ

مردی خسیس تمام دارایی اش را فروخت و طلا خرید. او طلاها را داخل گودالی در حیاط خانه اش پنهان کرد. مرد هر روز به طلاها سر می زد و آن ها را زیر و رو می کرد. تکرار هر روزه این کار یکی از همسایگانش را مشکوک کرد. مرد همسایه، یک روز مخفیانه به حیاط خانه مرد خسیس رفت و پس از کنسار زدن در پوش گودال طلاهای پنهان شده را برداشت. روز بعد مرد خسیس به گودال سر زد اما طلاهایش را نیافت. او شروع به شیون و زاری کرد که ناراحتی ندارد. سنسنگی در گودال بگذار و فکر کن که شمش طلاست! این که ناراحتی ندارد. سنسنگی در گودال بگذار و فکر کن که شمش طلاست! تو که از این طلاها استفاده نمی کنی و بهرای نمی بری، پس سنگ و طلا چه فرقی برایت دارد؟ ارزش هر چیزی در داشتن آن نیست بلکه در استفاده از آن است. اگر خواننده به زندگی شما برکتی داده است و شرایط مناسبی دارید پس به فکر دیگران نیز باشید. بخشش مال همچون هرس کردن درخت است پول با بخشش زیادتر و زیادتر می شود. دارایی شما حساب بانکی تان نیست. دارایی شما آن مقدار از ثروت و داشته هایی است که برای باری رساندن دیگران به گردش در می آورید.

کوزه چشم حریص

دو مرد در کنار دریاچه ای مشغول گرفتن ماهی بودند. یکی از آن ها ماهی گیری با تجربه و ماهر بود اما دیگری سررشته چندان از این کار نداشت. هر بار که مرد باتجربه یک ماهی بزرگ می گرفت، آن را در ظرف یخی که در کنار دستش بود می انداخت تا ماهی تازه بماند، اما دیگری به محض گرفتن یک ماهی بزرگ آن را به دریا پرتاب می کرد! ماهی گیر باتجربه از اینکه می دید آن مرد چگونه ماهی ها را از دست می دهد بسیار متعجب بود. پس از مدتی طاقت نیاورد و از او پرسید: «چرا ماهی های به این بزرگی را به دریا پرت می کنی؟» مرد جواب داد: «آخر تابه من کوچک است!»

آرزو

ایلیانوایی

انجام خواهید داد، بنویسید و هم اکنون شروع به عمل به آنها کنید. ۵- واضح باشید. اگر خودروی زیبا می خواهید باید رنگ، مدل موتور، سرعت، امکانات، رنگ صندلی ها، کفیوش ها، گشتاور و... را مشخص و تمامی این موارد را در دفترچه ای یادداشت کنید. ۶- ساکت باشید. با هیچ کس درباره آرزوهای خودتان سخن نگویید زیرا دیگران را روی حسادت، بخل و نادانی سعی در ناامید کردن شما دارند و آرزوهای خاک خورده خودشان سخن می گویند و اعتماد و اطمینان یعنی دو ستون آرزوی شما را خراب می کنند. حتی گاهی به شما امید و انگیزه می دهند اما این گونه شما دچار خودبزرگ بینی می شوید و دیگر با کیفیت گذشته به عمل دست نمی زنید. ۷- کافی است یکبار آرزوهای خودتان را بیان و سعی کنید دیگر به آن فکر نکنید زیرا هر روز که به یاد آنها بیفتید سعی در ناامید کردن خود از تحقق آن دارید و همانند چاقویی آرزوی خود را خراش می دهید. ۸- به تبعات آرزوی خودتان فکر کنید؛ برای مثال اگر یک خودرو بزرگ و شاسی بلند می خواهید باید به جای پارک آن نیز بیندیشید و سعی در به سختی انداختن خود با آرزوهایتان نداشته باشید.

نگاه

تعریف آرزو را می توان خواسته های بزرگ انسان از نیرویی بزرگتر (پروردگار یکتا) دانست، اما آیا تاکنون به روش صحیح دعا و درخواست از خداوند اندیشیده اید؟ اگر جویانان منفی است این مقاله را بخوانید و اگر پاسخ مثبت است باز به خواندن ادامه دهید شاید نکته ای جدید را بیابید. علت به واقعیت نرسیدن آرزوهای ما روش نادرست بیان آنهاست، پس بهتر است به این چند نکته در هنگام آرزو کردن توجه کنیم: ۱- کمبود آرزوهای خودتان پاک کنید. اگر بگویید: من ثروتمند خواهم شد، کمبود داشتن پول و ثروت کافی در آرزوی شما دیده می شود و این یعنی عدم شکرگزاری. ۲- شکر گزار باشید. رویه روی آینه ای بایستید و به زشتی ها و ناراستی های بدن خودتان توجه نکنید چون بیشتر ما در نگاه اول زشتی های خودمان را می بینیم. شروع کنید به لمس تمامی اعضای بدن خودتان و از آنها و خالقشان بابت کمک هایی که در طول عمر به شما کرده اند، تشکر کنید. ۳- اعتماد و اطمینان دو ستون آرزوهای شما است. آنها را محکم بنا کنید. ۴- فکر فیهرست از کارها و رفتارهایی را که بعد از برآورده شدن آرزوهایتان